

Islamic Knowledge and Insight

A Criminological Analysis of Israel's Twelve-Day War Against Iran in Light of Islamic Sharia

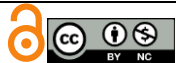
1. Amin Amirian Farsani*: Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities Sciences, University of Gonabad, Gonabad, Iran. (Email: amirian_farsani@gonabad.ac.ir)

2. Amirshayan Hashemian: MA Student, Department of Criminal Law and Criminology, Shahid Ashrafi Isfahani University, Isfahan, Iran

Abstract

This study adopts a criminological-jurisprudential approach to analyze Israel's twelve-day war against Iran and seeks to assess the alleged violent behaviors that occurred during this conflict in light of the principles and rules of Islamic Sharia. The central research problem is how—under conditions of limited field data, ambiguity in reports, and lack of direct access to the scenes of hostilities—one can, by relying on criminological concepts and the analytical capacities of Islamic jurisprudence, arrive at a coherent, reasoned, and ethics-oriented understanding of harmful behaviors and the responsibilities arising therefrom. The research method is descriptive-analytical and is based on the analysis of documents, reports, and criminological and jurisprudential theoretical frameworks. The findings indicate that principles such as the prohibition of harm to civilians, the no-harm rule (*lā ḍarar*), observance of proportionality in the use of coercive force, and the precedence of private rights (*ḥaqq al-nās*) possess substantial explanatory capacity for elucidating the material and mental elements of destructive conduct, including intent, knowledge, and the role of decision-makers in the process of exercising violence. Emphasizing scholarly humility and a clear distinction between scientific analysis and judicial proof, this study does not seek to issue a definitive judgment; rather, its aim is to present a methodological model for the preliminary, coherent, and justice-oriented analysis of violent conduct based on Islamic Sharia, demonstrating that the integration of criminology and jurisprudence can provide an indigenous and credible framework for understanding and ethically critiquing such events.

Keywords: *Criminology; Islamic Sharia; Twelve-Day War; Private Rights (Ḥaqq al-Nās); Civilians.*



How to cite: Amirian Farsani, A., & Hashemian, A. (2028). A Criminological Analysis of Israel's Twelve-Day War Against Iran in Light of Islamic Sharia. *Islamic Knowledge and Insight*, 6(2), 1-17.

© 2028 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 23 September 2025

Revise Date: 02 February 2026

Accept Date: 09 February 2026

Initial Publish: 12 February 2026

Final Publish: 21 June 2028

معرفت و بصیرت اسلامی

تحلیل جرم‌شناختی جنگ ۱۲ روزه اسرائیل علیه ایران در پرتو شریعت اسلامی

۱. امین امیریان فارسانی*: استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، مجتمع آموزش عالی گناباد،

گناباد، ایران. (پست الکترونیک: amirian_farsani@gonabad.ac.ir)

۲. امیرشایان هاشمیان: دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید

اشرفی اصفهانی، اصفهان، ایران

چکیده

این پژوهش با رویکردی جرم‌شناختی-فقهی به تحلیل جنگ ۱۲ روزه اسرائیل علیه ایران می‌پردازد و می‌کوشد رفتارهای خشونت‌بار ادعایی رخ داده در این محاصره را در پرتو اصول و قواعد شریعت اسلامی ارزیابی کند. مسئله محوری تحقیق آن است که در شرایط محدودیت داده‌های میدانی، ابهام در گزارش‌ها و فقدان دسترسی مستقیم به صحنه‌های درگیری، چگونه می‌توان با اتکا به مفاهیم جرم‌شناسی و ظرفیت‌های تحلیلی فقه اسلامی، به فهمی منسجم، مستدل و اخلاق‌محور از رفتارهای زیان‌بار و مسئولیت‌های ناشی از آن دست یافت. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر تحلیل اسناد، گزارش‌ها و چارچوب‌های نظری جرم‌شناختی و فقهی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اصولی چون حرمت تعرض به غیرنظامیان، قاعده لاضرر، رعایت تناسب در اعمال قوه قهریه و تقدم حق‌الناس، قابلیت بالایی برای تبیین عنصر مادی و روانی رفتارهای مخرب، از جمله قصد، علم و نقش تصمیم‌گیران در فرآیند اعمال خشونت دارند. این پژوهش با تأکید بر تواضع علمی و تفکیک میان تحلیل علمی و اثبات قضایی، در پی صدور حکم قطعی نیست، بلکه هدف آن ارائه الگویی روش‌شناختی برای تحلیل اولیه، منسجم و عدالت‌مدار رفتارهای خشونت‌آمیز بر اساس شریعت اسلامی است و نشان می‌دهد که پیوند جرم‌شناسی و فقه می‌تواند چارچوبی بومی و معتبر برای فهم و نقد اخلاقی چنین وقایعی فراهم آورد.

کلیدواژه‌گان: جرم‌شناسی، شریعت اسلامی، جنگ ۱۲ روزه، حق‌الناس، غیرنظامیان

شیوه استناددهی: امیریان فارسانی، امین، و هاشمیان، امیرشایان. (۱۴۰۷). تحلیل جرم‌شناختی جنگ ۱۲ روزه اسرائیل علیه ایران در پرتو شریعت اسلامی. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۶(۲)، ۱-۱۷.

© ۱۴۰۷ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ مهر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۳ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۰ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۲۳ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱ تیر ۱۴۰۷

مقدمه

مخاصمات مسلحانه معاصر، با ماهیتی فشرده، فناورانه و به شدت رسانه‌ای شده، الگوهای تازه‌ای از خشونت سازمان‌یافته را پدید آورده‌اند که تحلیل و پاسخ حقوقی به آن‌ها دیگر صرفاً با اتکاء به چارچوب‌های سنتی حقوق بین‌الملل کیفری کفایت نمی‌کند. در چنین بسترهایی، ارتکاب جرائم بین‌المللی غالباً نه به صورت کنش‌های منفرد، بلکه در قالب الگوهای تکرارشونده، تصمیمات سلسله‌مراتبی و بستره‌های سازمانی پیچیده رخ می‌دهد؛ امری که ضرورت بهره‌گیری از رهیافت‌های تبیینی علوم جرم‌شناسی را بیش از پیش آشکار می‌سازد. جرم‌شناسی، با تمرکز بر چرایی و چگونگی شکل‌گیری رفتار مجرمانه، می‌تواند مکملی تحلیلی برای حقوق کیفری بین‌المللی فراهم آورد و فاصله میان توصیف وقایع و احراز عناصر مادی و معنوی جرائم را کاهش دهد. با وجود این ظرفیت، ادبیات موجود در حوزه جرائم بین‌المللی عمدتاً بر سازوکارهای کشف جرم، طبقه‌بندی حقوقی نقض‌ها و سازوکارهای دادرسی تمرکز داشته و کمتر به تحلیل جرم‌شناختی عمیق به مثابه ابزاری برای فهم الگوهای رفتاری، انگیزه‌های مجرمانه و ساختارهای تسهیل‌کننده ارتکاب جرم پرداخته است. این خلأ نظری به‌ویژه در مواجهه با مخاصمات کوتاه‌مدت اما شدید، که امکان دسترسی به داده‌های مستقل، نظام‌مند و میدانی را محدود می‌سازند، برجسته‌تر می‌شود. در چنین شرایطی، خطر تقلیل تحلیل‌ها به گزارش‌های توصیفی یا روایت‌های سیاسی-رسانه‌ای افزایش یافته و امکان ترجمه ادعاهای نقض به شواهد دادگاه‌پذیر با چالش جدی مواجه می‌گردد.

جنگ دوازده‌روزه میان ایران و اسرائیل (خرداد ۱۴۰۴ / ژوئن ۲۰۲۵)، به‌عنوان یک مخاصمه بین‌دولتی کوتاه‌مدت با شدت بالای عملیات و بازتاب‌های گسترده و متعارض بین‌المللی، نمونه‌ای گویا از این وضعیت است. این مخاصمه، در عین محدودیت زمانی، حجم قابل توجهی از ادعاهای نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه و جرائم بین‌المللی را تولید کرده است که از منظر جرم‌شناختی، «مواد خام» ارزشمندی برای طرح پرسش‌های تحلیلی درباره الگوهای ارتکاب،

ساختارهای تصمیم‌گیری، مسئولیت فرماندهی و زمینه‌های سازمانی بروز رفتارهای مجرمانه فراهم می‌آورد. با این حال، پیچیدگی‌های سیاسی، امنیتی و اطلاعاتی این مخاصمه، هرگونه ادعای تحلیل‌نهایی و قطعی را با احتیاط جدی مواجه می‌سازد.

بر این اساس، پژوهش حاضر نه با هدف اثبات یا رد قطعی وقوع جرائم بین‌المللی، بلکه با رویکردی تحلیلی-توصیفی و بین‌رشته‌ای، در پی طراحی یک چارچوب مفهومی اولیه برای تعامل میان جرم‌شناسی و حقوق کیفری بین‌المللی است. تمرکز اصلی مقاله بر این پرسش است که چگونه می‌توان در شرایط فقدان داده‌های ایده‌آل و در بستر محدودیت‌های میدانی، از ابزارهای جرم‌شناختی برای صورت‌بندی پرسش‌های دقیق‌تر، ارزیابی اعتبار شواهد و ترجمه داده‌های پراکنده به عناصر حقوقی قابل تحلیل بهره گرفت. مطالعه موردی جنگ دوازده‌روزه، در این مسیر، نه به‌عنوان موضوع داوری نهایی، بلکه به‌مثابه زمینه‌ای آزمایشی برای سنجش ظرفیت‌ها و شناسایی چالش‌های این پیوند نظری مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مبانی نظری تحلیل جرم‌شناختی جنگ ۱۲ روزه

مبانی نظری جرم‌شناسی در تحلیل جرائم بین‌المللی مخاصمات مسلحانه بر این فرض اساسی استوار است که خشونت جنگی، به‌ویژه زمانی که متوجه غیرنظامیان و زیرساخت‌های غیرنظامی می‌شود، صرفاً پیامد تصمیم‌های لحظه‌ای یا خطاهای فردی نیست، بلکه نتیجه کنش متقابل ساختارهای سازمانی، گفتمان‌های مشروعیت‌بخش، زمینه‌های سیاسی-امنیتی و الگوهای رفتاری تکرارشونده است. از این منظر، جرم‌شناسی با عبور از نگاه تقلیل‌گرای فردمحور، چارچوبی تحلیلی فراهم می‌آورد که امکان فهم عمیق‌تر چرایی و چگونگی ارتکاب جرائم بین‌المللی را در بستر مخاصمات مسلحانه فراهم می‌سازد.

حقوق کیفری بین‌المللی به‌طور سنتی بر تعریف عناصر مادی، روانی و زمینه‌ای جرم تمرکز دارد، اما اثبات این عناصر، به‌ویژه دو عنصر ناملموس روانی و زمینه‌ای، با دشواری‌های جدی مواجه است. دادگاه‌ها نه امکان دسترسی مستقیم به ذهن مرتکبان را دارند و نه

همواره می‌توانند سیاست‌های کلان نظامی یا امنیتی را به‌صورت صریح و مکتوب مستند سازند. در این نقطه، جرم‌شناسی به‌عنوان دانشی تبیینی وارد عمل می‌شود و با تحلیل الگوهای کلان رفتاری، ساختارهای سازمانی و زمینه‌های اجتماعی-سیاسی، امکان استنباط منطقی این عناصر را از مجموعه‌ای از شواهد غیرمستقیم فراهم می‌آورد. بدین ترتیب، جرم‌شناسی نقشی واسط میان وقایع میدانی و احراز حقوقی جرم ایفا می‌کند و فرآیند جرم‌انگاری بین‌المللی را از سطح توصیف وقایع به سطح تبیین علمی ارتقا می‌دهد. یکی از بنیان‌های نظری مهم در این چارچوب، نظریه برجسب‌زنی و تحلیل گفتمان حذفی است. بر اساس این رویکرد، ارتکاب خشونت گسترده در جنگ‌ها در خلأ معنایی رخ نمی‌دهد، بلکه در بستر گفتمان‌هایی شکل می‌گیرد که «دیگری» را از دایره انسانیت و شایستگی حمایت اخلاقی خارج می‌سازند. بازنمایی دشمن به‌عنوان تهدید مطلق، عامل شر یا موجودیتی فاقد کرامت، کارکردی دوگانه دارد: از یک‌سو مرزهای اخلاقی را تضعیف می‌کند و از سوی دیگر، ارتکاب اعمال خشونت‌بار را به‌عنوان ضرورتی امنیتی یا دفاعی توجیه‌پذیر می‌سازد. از منظر جرم‌شناختی، این فرآیند گفتمانی مستقیماً با شکل‌گیری عنصر روانی جرم مرتبط است، زیرا زمینه ذهنی لازم برای بی‌تفاوتی نسبت به تلفات غیرنظامیان یا پذیرش آگاهانه پیامدهای مخرب حملات را فراهم می‌آورد (Ashouri, 2016).

در کنار تحلیل گفتمان، مفهوم الگوی رفتاری جایگاهی محوری در مبانی نظری جرم‌شناسی دارد. جرم‌شناسی نشان می‌دهد که تکرار منظم رفتارهای مشابه در طول زمان و در مکان‌های مختلف، قرینه‌ای قوی بر وجود قصد، علم یا سیاست سازمان‌یافته است. حملات مکرر به مراکز درمانی، مناطق مسکونی یا زیرساخت‌های حیاتی غیرنظامی، اگر در چارچوب زمانی محدود اما با پراکندگی جغرافیایی و تشابه در شیوه اجرا رخ دهند، به‌سختی قابل تبیین به‌عنوان خطاهای تصادفی یا اشتباهات موردی هستند. تحلیل این الگوها امکان آن را فراهم می‌کند که اعمال منفرد به‌عنوان اجزای یک کل منسجم و معنادار فهم شوند؛ کلیتی که می‌تواند مؤید وجود سیاق گسترده یا

سیستماتیک باشد و به احراز عنصر زمینه‌ای جرائم بین‌المللی یاری رساند.

جرم‌شناسی سازمانی، به‌عنوان یکی دیگر از مبانی نظری کلیدی، توجه تحلیل را از رفتار فردی به ساختارها و فرآیندهای درون سازمان‌های نظامی معطوف می‌کند. این رویکرد بر این نکته تأکید دارد که سازمان‌ها می‌توانند بستر تولید جرم باشند؛ نه لزوماً از طریق دستور مستقیم، بلکه از رهگذر فرهنگ سازمانی، نظام پاداش و تنبیه، الگوهای آموزشی و سازوکارهای نظارتی. در ساختارهای نظامی، اطاعت سلسله‌مراتبی، فشار برای تحقق اهداف عملیاتی و عادی‌سازی خشونت، می‌تواند به شکل‌گیری فضایی بینجامد که در آن نقض قواعد حقوق بشردوستانه نه تنها منع نمی‌شود، بلکه به‌طور ضمنی پذیرفته یا نادیده گرفته می‌شود. جرم‌شناسی سازمانی این امکان را فراهم می‌آورد که مسئولیت از سطح مجری مستقیم فراتر رفته و به سطوح تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری تسری یابد.

این تحلیل سازمانی مستقیماً با مفهوم مسئولیت فرماندهی پیوند می‌خورد. از منظر جرم‌شناختی، مسئولیت فرماندهان صرفاً به صدور اوامر صریح محدود نیست، بلکه شامل ایجاد یا تداوم شرایطی است که ارتکاب نقض‌ها را محتمل یا اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. سکوت در برابر گزارش‌های مکرر تلفات غیرنظامیان، عدم اصلاح رویه‌های عملیاتی پرخطر، یا فقدان نظام مؤثر پاسخ‌گویی درون‌سازمانی، همگی می‌توانند به‌عنوان اشکال مشارکت ساختاری در جرم تحلیل شوند. جرم‌شناسی با برجسته‌سازی این پیوندها، امکان استنباط آگاهی عالمانه یا بی‌مبالاتی آگاهانه فرماندهان را از دل شواهد زمینه‌ای و الگوهای رفتاری فراهم می‌سازد.

بعد دیگر مبانی نظری جرم‌شناسی، توجه به نقش مستندسازی و داده‌ها در تحلیل جرم است. جرم‌شناسی معاصر، به‌ویژه در حوزه جرائم بین‌المللی، بر اهمیت داده‌های میدانی، گزارش‌های رسانه‌ای، تصاویر ماهواره‌ای و اطلاعات متن‌باز در بازسازی الگوهای خشونت تأکید دارد. این داده‌ها زمانی از ارزش جرم‌شناختی برخوردار می‌شوند که در چارچوبی تحلیلی قرار گیرند و به‌صورت منسجم به

هم پیوند داده شوند. تحلیل جرم‌شناختی با سامان‌دهی این داده‌ها، امکان تشخیص تکرارپذیری، گستره و جهت‌گیری حملات را فراهم می‌آورد و بدین ترتیب، شواهد خام را به قرائن معنادار حقوقی تبدیل می‌کند.

در نهایت، مبانی نظری جرم‌شناسی نشان می‌دهد که فهم جرائم بین‌المللی بدون توجه به زمینه‌های اجتماعی، سازمانی و گفت‌وگویی، به تحلیلی سطحی و ناقص منتهی خواهد شد. جرم‌شناسی با ارائه چارچوب‌هایی برای تحلیل الگوهای رفتاری، ساختارهای قدرت و فرآیندهای عادی‌سازی خشونت، امکان پیوند دادن وقایع پراکنده میدانی به عناصر پیچیده حقوقی را فراهم می‌سازد. از این رو، بهره‌گیری از مبانی نظری جرم‌شناسی نه یک انتخاب روشی، بلکه ضرورتی تحلیلی برای تبیین جامع، مستدل و داورپسند جرائم بین‌المللی در بستر مخاصمات مسلحانه به‌شمار می‌آید.

جنگ دوازده‌روزه به مثابه زمینه‌ای برای طرح پرسش‌های جرم‌شناختی

تحلیل جرم‌شناختی جرائم بین‌المللی یک فرآیند ایده‌آل‌گرایانه در خلأ نیست، بلکه باید در بستر پرچالش واقعیت‌های میدانی و محدودیت‌های اطلاعاتی صورت پذیرد. جنگ دوازده‌روزه ایران و اسرائیل، به عنوان یک مخاصمه کوتاه‌مدت و شدید با بازتاب‌های رسانه‌ای گسترده و متعارض، آزمایشگاهی طبیعی برای سنجش قابلیت‌های کاربردی و نیز کشف موانع پیش روی تعامل جرم‌شناسی و حقوق کیفری بین‌المللی فراهم می‌آورد. این بخش نه در پی ارائه یک تحلیل نهایی، بلکه با هدف عیان ساختن ظرفیت‌های تحلیلی، شناسایی شکاف‌های اطلاعاتی و مهم‌تر از همه، تبدیل داده‌های خام و پراکنده به مجموعه‌ای منسجم از پرسش‌های پژوهشی جرم‌شناختی طراحی شده است. در این راستا، ابتدا محدودیت‌های ذاتی مطالعه موردی تصریح، سپس داده‌های موجود گردآوری، و سرانجام پرسش‌های کلیدی استخراج خواهند شد.

زمینه و روند مخاصمه

در اواخر خرداد ۱۴۰۴ (ژوئن ۲۰۲۵)، جنگ دوازده‌روزه میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی آغاز شد. این جنگ در پی حملات هوایی گسترده اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای و نظامی ایران در تهران، فردو، نطنز و سایر نقاط حساس کشور، به وقوع پیوست. در پاسخ به این تجاوز، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با شلیک صدها موشک بالستیک و پهپاد به اهدافی در سرزمین‌های اشغالی، از جمله تل‌آویو، حيفا و مناطق استراتژیک مانند بلندی‌های جولان، واکنش نشان دادند (Mashregh, News, 2025). در روز نهم جنگ، ایالات متحده به حمایت از اسرائیل پرداخته و سه تأسیسات هسته‌ای ایران در نطنز، فردو و اصفهان را بمباران کرد. در واکنش به این اقدام، ایران پایگاه نظامی ایالات متحده در قطر را هدف حمله موشکی قرار داد. در ۲۴ ژوئن ۲۰۲۵، آتش‌بس میان ایران و اسرائیل برقرار شد. این آتش‌بس که به‌صورت تدریجی و با فاصله زمانی ۱۲ ساعته میان دو طرف اجرایی شد، به پایان رسمی جنگ دوازده‌روزه انجامید (Masir-e, Eqtesad, 2025). در طول این جنگ، مناطق مختلف ایران، از جمله تهران، تبریز، کرمانشاه، اصفهان و شیراز، هدف حملات هوایی و موشکی قرار گرفتند. این حملات منجر به تخریب گسترده زیرساخت‌های شهری، نظامی و صنعتی شد. بر اساس گزارش‌ها، تعدادی از فرماندهان نظامی، دانشمندان و مردم غیرنظامی به شهادت رسیدند و شمار زیادی از شهروندان زخمی و آواره شدند (Tirdadname, 2025).

نقض‌های ادعایی و شواهد موجود

بخش حاضر به بررسی نقض‌های ادعایی حقوق بین‌الملل کیفری و بشردوستانه در جنگ دوازده‌روزه ایران و اسرائیل می‌پردازد و شواهد موجود برای هر مورد را تحلیل می‌کند. تمرکز این بخش بر سه محور اصلی است: حملات علیه اهداف غیرنظامی، که شامل مناطق مسکونی، زیرساخت‌های حیاتی و مراکز خدماتی می‌شود؛ استفاده از تسلیحات ممنوعه، که می‌تواند شامل سلاح‌های شیمیایی، مین‌های ضدانسانی یا تسلیحات با اثرات گسترده بر غیرنظامیان باشد؛ و نقض

حقوق غیرنظامیان، از جمله محدودیت دسترسی به کمک‌های انسانی، تخریب منابع حیاتی و تهدید جان و سلامت مردم. بررسی این نقض‌ها با تکیه بر شواهد میدانی، تصاویر ماهواره‌ای، داده‌های متن‌باز و گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی، امکان تحلیل دقیق ابعاد مادی، روانی و زمینه‌ای هر نقض را فراهم می‌آورد و زمینه را برای ارزیابی حقوقی و مستندسازی علمی آماده می‌کند.

حمله به اهداف غیرنظامی

در روایت‌های رسمی و میدانی منتشرشده در رسانه‌های داخلی، یکی از محورهای اصلی نقض‌های ادعایی، اصابت جنگ‌افزارها به مناطق مسکونی و زیرساخت‌های عمومی شهری در تهران و چند استان دیگر است. گزارش‌ها حاکی از هدف قرار گرفتن واحدهای مسکونی در محله‌هایی چون سعادت‌آباد، نوبنیاد، شهرک محلاتی و کوهک و نیز آسیب‌های وارده به اماکن عمومی و اموال خصوصی شهروندان بود (Isna News Agency, 2025c). از سوی دیگر، مجموعه‌ای از گزارش‌ها از صحنه، به‌ویژه از بیمارستان‌ها و مراکز درمانی، نشان می‌دهد موج انفجارها و ترکش‌ها به بخش‌هایی از مراکز درمانی سرایت کرده و موجب جراحات متعدد و اختلال در ارائه خدمات به بیماران شده است (EghtesadOnline, 2025). در برخی روایات خبری، تخریب و خسارات به بیمارستان‌ها «جنایت جنگی» توصیف شده و مبانی حقوقی آن نیز مورد استناد قرار گرفته است (Irna, 2025b). این مجموعه داده‌ها—هرچند نیازمند تکمیل و راستی‌آزمایی فنی مستقل—در مجموع به الگوی حملاتی اشاره می‌کند که آثار مستقیم و غیرمستقیم بر غیرنظامیان و اموال غیرنظامی در شهرهای ایران بر جای گذاشته است (Isna News Agency, 2025d).

یکی از اصلی‌ترین ادعاهای مطرح‌شده در ارتباط با جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل، موضوع حمله به اهداف غیرنظامی در خاک ایران است. گزارش‌های میدانی منتشرشده از سوی خبرگزاری‌های داخلی نشان می‌دهد که حملات موشکی و هوایی اسرائیل عمدتاً متوجه مراکز شهری و مناطق پرجمعیت بوده و این امر منجر به

تخریب گسترده خانه‌ها و زیرساخت‌های حیاتی و نیز کشته و زخمی‌شدن تعداد زیادی از غیرنظامیان شده است (Fars News, 2024).

چنین اقداماتی نه تنها از منظر انسانی و اخلاقی قابل سرزنش است، بلکه در پرتو حقوق کیفری بین‌المللی نیز مصداق روشن حمله علیه غیرنظامیان محسوب می‌شود. بر اساس رویه دکترین حقوق کیفری بین‌المللی، حملات عمدی علیه جمعیت غیرنظامی یا اهدافی که فاقد ماهیت نظامی هستند، در زمره جنایت جنگی قرار می‌گیرند (Schabas, 2017). افزون بر این، بسیاری از پژوهشگران تأکید کرده‌اند که اصول عرفی حقوق بشردوستانه، همچون اصل تفکیک و تناسب، به‌طور مطلق حمله به غیرنظامیان را ممنوع می‌داند (Dinstein, 2022). بنابراین، مستندات ارائه‌شده از سوی منابع داخلی می‌تواند به‌عنوان پایه‌ای برای بررسی مسئولیت کیفری بین‌المللی مورد استناد قرار گیرد.

از منظر حقوق کیفری بین‌المللی و حقوق بشردوستانه، چنین اصابت‌هایی در چارچوب اصل تفکیک (تمایز میان اهداف نظامی و غیرنظامی)، اصل تناسب و اصل احتیاطات در حمله تحلیل می‌شود. پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷ بر تکلیف متمایزسازی (ماده ۴۸)، منع حملات کور یا بی‌تمایز (ماده ۵۱)، و اتخاذ کلیه احتیاطات ممکن برای کاستن از آسیب به غیرنظامیان (ماده ۵۷) تصریح دارد (پروتکل الحاقی اول مورخ ۱۹۷۷ ذیل مواد ۴۸، ۵۱ و ۵۷). کنوانسیون چهارم ژنو نیز ذیل مواد ۱۸ و ۱۹ از مراکز و کارکنان درمانی حمایت ویژه می‌کند. همچنین اساسنامه رم ذیل ماده ۸(۲)(ب) تعمداً هدف‌گیری جمعیت غیرنظامی یا اهداف غیرنظامی را جنایت جنگی می‌شمارد و در بند چهارم همان ماده وارد کردن خسارت گسترده و نامتناسب به اموال مدنی را ممنوع می‌کند. در نتیجه، اگر اثبات شود که برخی حملات بدون رعایت این اصول انجام شده‌اند یا احتیاطات لازم برای کاهش آثار بر غیرنظامیان اتخاذ نشده، عناصر مادی جنایت جنگی قابل بررسی خواهد بود.

استفاده از تسلیحات ممنوعه

یکی دیگر از موضوعات مطرح در این جنگ، ادعاهای مربوط به استفاده از تسلیحات ممنوعه (مانند موشک‌های هلفایر، تسلیحاتی که به علت شعاع تخریب بالا در مناطق غیرنظامی استفاده نمی‌گردد و یا با اطمینان از تخلیه جمعیت غیرنظامی می‌توان از آن‌ها استفاده نمود (Dinstein, 2022) در جریان حملات هوایی و موشکی است. رسانه‌های ایرانی گزارش کرده‌اند که برخی از نوع تسلیحات مورد استفاده، موجب ایجاد تخریب‌های گسترده و آلودگی‌های بلندمدت زیست‌محیطی شده است (Tasnim News, 2025a). این دست از سلاح‌ها، که اثرات غیرقابل‌کنترلی بر غیرنظامیان و محیط زیست بر جای می‌گذارند، در بسیاری از اسناد و رویه‌های حقوقی بین‌المللی منع شده‌اند. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد که استفاده از این گونه تسلیحات به دلیل ماهیت غیرقابل‌تفکیک آن‌ها با اهداف غیرنظامی، از مصادیق بارز نقض حقوق کیفری بین‌المللی است (Casey- Maslen, 2019). همچنین بر اساس دیدگاه تحلیلی صاحب‌نظران، به‌کارگیری چنین تسلیحاتی می‌تواند به‌عنوان نقض اصل منع وارد آوردن آسیب غیرضروری و رنج بیهوده تلقی شود (Clapham & Gaeta, 2020). در نتیجه، شواهد و گزارش‌های مستند داخلی، زمانی که با این مبانی نظری تطبیق داده شوند، می‌توانند نشانگر وقوع نقض‌های جدی در سطح جنایت جنگی باشند.

در خلال منازعه دوازده‌روزه، بحث درباره نوع مهمات به‌کاررفته و آثار آن‌ها بر بافت شهری و جمعیت غیرنظامی، به‌ویژه «سلاح‌های انفجاری با آثار وسیع در مناطق پرجمعیت»، در رسانه‌های داخلی بازتاب یافته است؛ گزارش‌های تحلیلی داخلی بر تمرکز حملات بر جنگ‌افزارهای پر قدرتِ هواپایه و پهپادها تأکید می‌کنند (عصر ایران، ۱۴۰۴). از منظر حقوقی، حتی اگر نوع مهمات (موشک‌های هلفایر)، در ذات خود، ذیل ممنوعیت مطلق قراردادی قرار نگیرد، به‌کارگیری مهمات با شعاع تخریب و ترکش بالا در محیط‌های متراکم شهری می‌تواند به حملات «بی‌تمایز» بینجامد و با اصول تفکیک، تناسب و احتیاطات در تعارض قرار گیرد (پروتکل الحاقی اوّل مورخ ۱۹۷۷ ذیل مواد ۵۱ و ۵۷) در مقابل مقامات رژیم صهیونیستی ادعا دارند که

در حملات از تسلیحات نقطه‌زن استفاده شده است و همچنین مناطق مورد حمله با اعلام قبلی تخلیه شده است (Isna News Agency, 2025b). اما در با در نظر گرفتن آمار شهدای جنگ و گزارش‌های راجع به میزان تخریب اماکن مسکونی و غیرنظامی، این ادعای اسرائیل محل تردید می‌باشد.

نقض حقوق غیرنظامیان

علاوه بر حملات مستقیم علیه زیرساخت‌ها و منازل مسکونی، گزارش‌ها حاکی از آن است که در خلال این جنگ، حقوق بنیادین غیرنظامیان نیز نقض شده است. بر اساس گزارش‌های میدانی، قطع گسترده خدمات عمومی، از جمله برق و آب در برخی مناطق، موجب افزایش رنج و مشقت مردم غیرنظامی گردید. افزون بر آن، تخریب برخی زیرساخت‌های درمانی (مانند بیمارستان‌های کرمانشاه (Irna, 2025a) و نیز تخریب بخشی از بیمارستان ولیعصر (عج) تهران در اثر موج انفجار ناشی از حمله به ستاد فرماندهی نیروی انتظامی ایران (EghtesadOnline, 2025; Isna News Agency, 2025a)، با اصول بنیادین حقوق بشردوستانه، از جمله تعهد به حمایت ویژه از افراد آسیب‌پذیر در زمان مخاصمه مسلحانه، در تضاد قرار دارد (Sassòli, 2019). در این چارچوب، منابع علمی تأکید دارند که چنین اعمالی نه تنها در سطح عرفی، بلکه در سطح حقوق موضوعه بین‌المللی نیز غیرقابل قبول بوده و مستوجب مسئولیت کیفری فردی مرتکبان است (Bantekas, 2021).

از منظر حقوقی، «اساسنامه رم» در بندهای گوناگون ماده ۸ به جنایت‌های جنگی علیه غیرنظامیان می‌پردازد؛ از جمله، تعمداً هدف قرار دادن جمعیت غیرنظامی یا اماکن غیرنظامی ذیل ماده ۸(۲)(ب)، حملات نامتناسب ذیل همان ماده و حمله به واحدهای پزشکی و وسایل نقلیه پزشکی ذیل قسمت چهارم از ماده ۸(۲)(ب). افزون بر آن، اگر الگوی رفتار، «حمله‌ای گسترده یا سیستماتیک علیه جمعیت غیرنظامی» را با علم به این حمله نشان دهد، برخی اعمال—مانند قتل (ماده ۷(۱)(الف)) یا «سایر اعمال غیرانسانی با قصد ایجاد درد و رنج شدید» (ماده ۷(۱)(ک))—ممکن است ذیل جنایت علیه بشریت نیز

قابل بحث شوند؛ هرچند احراز این سطح، نیازمند سنجش دقیق عناصر آگاهی و سیاست‌گذاری کلان در طراحی و اجرای حملات است (اساسنامه رم، ۱۹۹۸: ماده ۷). در حقوق بشردوستانه، قواعد عرفی صلیب سرخ در باب تفکیک، تناسب و احتیاطات (ذیل قواعد ۱، ۱۴ و ۱۵) و نیز حمایت‌های ویژه از مأموریت پزشکی (قواعد ۲۵ و ۲۸) مرجع ارزیابی‌اند (پروتکل الحاقی اول مورخ ۱۹۷۷ ذیل مواد ۱۲، ۱۵، ۲۱ و ۵۷).

اثبات جنایت علیه بشریت، برخلاف جنایت جنگی، صرفاً به ارتکاب اقدام مادی علیه غیرنظامیان محدود نمی‌شود، بلکه نیازمند نشان دادن الگوی گسترده یا سیستماتیک حمله و وجود سیاست یا قصد کلان در اجرای آن است (Cassese, 2013). به عبارت دیگر، هرچند یک حمله منفرد به غیرنظامیان می‌تواند جنایت جنگی محسوب شود، برای احراز جنایت علیه بشریت لازم است که رفتار ارتكابی بخشی از سیاست یا الگوی سازمان‌یافته‌ای باشد که جمعیت غیرنظامی را به طور سیستماتیک هدف قرار دهد. علاوه بر این، عنصر روانی در جنایت علیه بشریت پیچیده‌تر است؛ باید نشان داده شود که مرتکب از پیامدهای عمل خود آگاه بوده و قصد مشارکت در اجرای سیاست گسترده را داشته است (Schabas, 2017). این تمایز، ضرورت تحلیل دقیق زمینه‌ها، مستندسازی شواهد مرتبط با ساختار تصمیم‌گیری و جمع‌آوری داده‌های میدانی و مستندات مرتبط با سیاست‌های کلان را برجسته می‌کند و نقش کارشناسان جرم‌شناسی و حقوق بین‌الملل کیفری در ارائه پرونده‌های معتبر را حیاتی می‌سازد.

در سطح شواهد، گزارش‌های داخلی بر نقش اسناد میدانی (عکس‌ها و ویدئوهای ثبت‌شده توسط شهروند خبرنگاران و خبرنگاران رسمی)، سوابق بیمارستانی، و شهادت‌های شفاهی متضرران و کادر درمان تأکید دارند (ایرنا، ۱۴۰۴، ج). هم‌سوسازی این شواهد با استانداردهای ادله در حقوق کیفری بین‌المللی برای آن ضروری است که ادعاها از سطح رسانه‌ای به آستانه ادله قابل قبول در مراجع رسیدگی ارتقا یابند. افزون بر خسارات جانی و جسمی، برخی

تحلیل‌های داخلی به پیامدهای محیط‌زیستی حملات نیز اشاره کرده‌اند که می‌تواند در صورت اثبات، در زمره «خسارات گسترده، مداوم و شدید به محیط زیست» قرار گیرد (قابل‌بررسی ذیل ماده ۸(۲)ب(۴) اساسنامه رم و برخی قواعد عرفی مرتبط) (Tasnim News, 2025a, 2025b).

فرآیند مستندسازی

فرآیند مستندسازی نقض‌های حقوق بین‌الملل کیفری، مرحله‌ای حیاتی در تضمین پاسخ‌گویی و تحقق عدالت بین‌المللی به شمار می‌رود. این فرآیند نه تنها مستلزم جمع‌آوری و تحلیل دقیق شواهد مادی و معنوی است، بلکه نیازمند هماهنگی میان نهادهای ملی و بین‌المللی و بهره‌گیری از ابزارها و روش‌های علمی و قانونی است. در این چارچوب، نقش سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای محلی، انتخاب ابزارها و روش‌های مناسب، و مدیریت چالش‌های فنی، امنیتی و سیاسی، همگی از اهمیت اساسی برخوردارند. مطالعه جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، نمونه‌ای از کاربرد عملی این فرآیند در شرایط پیچیده و محدودیت‌های واقعی را ارائه می‌کند و امکان بررسی نقاط قوت و ضعف مستندسازی در چنین محاصراتی را فراهم می‌آورد.

نقش سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای محلی

در جریان جنگ ۱۲ روزه، مستندسازی نقض‌های ادعایی حقوق کیفری بین‌المللی و حقوق بشر، ترکیبی از فعالیت‌های سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای محلی را شامل شد. سازمان‌هایی مانند صلیب سرخ بین‌المللی و دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل، ضمن رصد مستقیم مناطق آسیب‌دیده و جمع‌آوری اطلاعات اولیه، نقش مشاوره‌ای و هدایت استانداردهای مستندسازی را ایفا کردند (ذیل قواعد ۱، ۱۴ و ۱۵ قواعد عرفی صلیب سرخ) (ایرنا، ۱۴۰۴، ج). همزمان، نهادها و سازمان‌های محلی، از جمله انجمن‌های حقوق بشری ایرانی و شبکه خبرنگاران محلی، با جمع‌آوری مشاهدات میدانی، عکس‌ها و ویدئوهای ثبت‌شده توسط شهروند خبرنگاران، داده‌های ارزشمندی در اختیار محققان و کارشناسان حقوق کیفری

بین المللی قرار دادند (ایرنا، ۱۴۰۴، د). این همکاری میان‌سازمانی، امکان ایجاد زنجیره اعتماد و تطبیق داده‌های میدانی با استانداردهای بین‌المللی را فراهم می‌آورد و پایه‌ای برای ارزیابی نقض‌ها در سطح حقوقی ایجاد می‌نماید (Sassòli, 2019).

ابزارها و روش‌های به‌کاررفته

روش‌های مستندسازی در این جنگ، ترکیبی از ابزارهای سنتی و فناوری‌های نوین بود. اسناد بیمارستانی، شهادت‌های شفاهی، و گزارش‌های میدانی سنتی، پایه‌های اولیه جمع‌آوری اطلاعات را تشکیل می‌دادند (Isna News Agency, 2025d). باید توجه داشت که، فناوری‌های نوین مانند تصاویر ماهواره‌ای، تحلیل داده‌های متن‌باز و هوش مصنوعی، امکان ردیابی مسیر حملات، تحلیل الگوهای تخریب، و شناسایی مناطق آسیب‌دیده را فراهم می‌کند (Casey-Maslen, 2019; Clapham & Gaeta, 2020). استفاده از این ابزارها، نه تنها دقت مستندسازی را افزایش می‌دهد، بلکه امکان ارائه ادله مبتنی بر داده‌های کمی و قابل استناد در محاکم ملی و بین‌المللی را نیز فراهم می‌سازد (Bantekas, 2021). اما در جنگ ۱۲ روزه هیچ‌گونه مستند یا گزارشی در این زمینه منتشر نشده است و ظاهراً ظرفیت مزبور بلااستفاده مانده است.

تحلیل شرعی-فقهی نقض‌های ادعایی در جنگ دوازده‌روزه ایران و اسرائیل

شریعت اسلامی، به‌مثابه یک نظام حقوقی هنجاری، صرفاً به مشروعیت آغاز مخاصمه مسلحانه محدود نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای منسجم از قواعد الزام‌آور را در خصوص شیوه، حدود و پیامدهای اعمال زور ارائه می‌دهد. فقه اسلامی، به‌ویژه در حوزه جهاد و سیر، همواره کوشیده است میان ضرورت‌های نظامی و صیانت از کرامت انسانی، تعادلی دقیق برقرار کند. از این منظر، تحلیل شرعی جنگ دوازده‌روزه ایران و اسرائیل، نه در مقام داوری سیاسی، بلکه به‌عنوان چارچوبی حقوقی-هنجاری، امکان ارزیابی نقض‌های ادعایی را در سطحی عمیق‌تر از صرف گزارش واقعه فراهم می‌سازد. یکی از بنیادی‌ترین اصول حاکم بر مخاصمات در شریعت اسلامی، اصل

حرمت تعرض به غیرمقاتلان است. این اصل که ریشه در آیات قرآن، سیره پیامبر اسلام و اجماع فقهای شیعه و سنی دارد، دلالت بر ممنوعیت مطلق هدف قرار دادن افرادی دارد که در خصومت مسلحانه مشارکت مستقیم ندارند. غیرنظامیان، بیماران، کادر درمان، کودکان، زنان و سالمندان، همگی در زمره اشخاص مصون از تعرض قرار می‌گیرند. اهمیت این قاعده در آن است که حتی در فرض وجود هدف نظامی مشروع، نقض مصونیت غیرنظامیان فاقد توجیه شرعی تلقی می‌شود (Jamshidi, 2018).

در جنگ دوازده‌روزه، گزارش‌های متعدد از حملات به مناطق مسکونی تهران، کرمانشاه و سایر شهرها، و نیز آسیب‌دیدگی بیمارستان‌ها و مراکز درمانی، از منظر فقهی واجد دلالت جدی بر نقض این اصل هستند. حمله به بیمارستان‌ها—چنان‌که در گزارش‌های اقتصادآنلاین و ایرنا به آن اشاره شده—نه تنها نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه، بلکه در فقه اسلامی مصداق بارز تعرض به غیرمقاتلان و اخلال در حفظ نفس محسوب می‌شود. در این چارچوب، حتی اگر ادعای وجود هدف نظامی در مجاورت این مراکز مطرح شود، اصل احتیاط در دماء و نفوس، هرگونه اقدام پرخطر را از دایره مشروعیت خارج می‌کند.

فقه اسلامی، همانند جرم‌شناسی معاصر، میان خطای منفرد و الگوی رفتاری تکرارشونده تمایز قائل می‌شود. تکرار حملات به مراکز غیرنظامی در بازه زمانی کوتاه جنگ دوازده‌روزه، قرینه‌ای قوی بر خروج رفتار از قلمرو اشتباه اتفاقی و ورود آن به حوزه بی‌احتیاطی فاحش یا حتی تعدد است. این منطق، با رویه دیوان‌کفری بین‌المللی در استنباط عنصر مادی جرم از الگوی حملات هم‌راستا بوده و امکان هم‌پوشانی تحلیلی میان فقه و حقوق بین‌الملل کیفری را فراهم می‌کند. اصل حق‌الناس، یکی دیگر از ارکان تحلیل شرعی این مخاصمه است. در شریعت اسلامی، حق‌الناس جایگاهی فراتر از حق‌الله دارد و تضييع آن حتی با ادعای مصلحت عمومی یا ضرورت نظامی قابل اسقاط نیست. تخریب منازل مسکونی، آسیب به زیرساخت‌های شهری، ایجاد ناامنی برای بیماران و شهروندان،

همگی مصادیق روشن تضییع حق الناس هستند. از منظر فقهی، چنین نقض‌هایی نه تنها مسئولیت دنیوی، بلکه مسئولیت اخروی را نیز متوجه مرتکبان و آمران می‌سازد (Shaker Arani & Kadivar, 2025).

در داده‌های ارائه‌شده در فایل پژوهش، به‌ویژه گزارش‌های ایسنا و ایرنا، روایت‌هایی از اخلال در خدمات درمانی، آسیب بیماران بستری در بخش‌های مراقبت ویژه و ناامنی محیط‌های درمانی مشاهده می‌شود. این موارد، از منظر فقهی، شدت مسئولیت را افزایش می‌دهند؛ زیرا بزه‌دیدگان در وضعیت ضعف و ناتوانی قرار داشته‌اند. این نگاه، با یافته‌های جرم‌شناسی بزه‌دیدگی نیز هم‌راستا است که آسیب به گروه‌های آسیب‌پذیر را عامل تشدیدکننده مسئولیت کیفری می‌داند.

قاعده فقهی لاضرر و لاضرار، ابزار تحلیلی مهمی برای ارزیابی مشروعیت شیوه‌ها و ابزارهای جنگی در این مخاصمه فراهم می‌کند. بر اساس این قاعده، هرگونه اقدام که منجر به ضرر نامتعارف، گسترده یا پایدار شود، فاقد مشروعیت شرعی است؛ حتی اگر در چارچوب هدف‌گیری نظامی صورت گرفته باشد. گزارش‌های مربوط به تخریب محیط زیست، آسیب به طبیعت و زیرساخت‌های حیاتی—که در گزارش‌های تسنیم و عصرایران به آن‌ها اشاره شده—از منظر قاعده لاضرر، واجد اهمیت مضاعف هستند.

فقه اسلامی، برخلاف برخی برداشت‌های تقلیل‌گرایانه، صرفاً به ضررهای فوری توجه ندارد، بلکه آثار بلندمدت و ساختاری اعمال را نیز در ارزیابی مشروعیت لحاظ می‌کند. تخریب منابع طبیعی، آلودگی پایدار و ایجاد ناامنی زیست‌محیطی، نه تنها ضرر به نسل حاضر، بلکه تعدی به حقوق نسل‌های آینده تلقی می‌شود. این نگاه، با تحولات اخیر حقوق بین‌الملل بشردوستانه در زمینه حفاظت از محیط زیست در مخاصمات مسلحانه هم‌خوانی دارد و ظرفیت فقه اسلامی را برای تحلیل معاصر تقویت می‌کند.

عنصر روانی جرم، یکی از چالش‌برانگیزترین ابعاد تحلیل جرائم بین‌المللی است. فقه اسلامی با بهره‌گیری از مفاهیمی چون قصد،

علم، تعمد، مباشرت و تسبیب، چارچوبی دقیق برای تفکیک میان خطای غیرعمدی، بی‌احتیاطی و رفتار آگاهانه ارائه می‌دهد. قاعده «الامور بمقاصدها» اجازه می‌دهد که قصد مرتکب، نه فقط از اظهارات رسمی، بلکه از قرائن عینی و الگوهای رفتاری استنباط شود. در جنگ دوازده‌روزه، استمرار حملات به اهداف مشابه و بی‌توجهی به آثار انسانی آن‌ها، این امکان را فراهم می‌کند که عنصر روانی، فراتر از سطح فردی، در سطح سازمانی و فرماندهی مورد بررسی قرار گیرد. شریعت اسلامی، مسئولیت را صرفاً متوجه مباشر نمی‌داند، بلکه آمران، فرماندهان و تصمیم‌گیران را نیز در صورت علم، امکان پیشگیری یا قصور در نظارت، مسئول تلقی می‌کند. این رویکرد، با دکترین مسئولیت فرماندهی در حقوق کیفری بین‌المللی—چنان‌که در رویه دیوان کیفری بین‌المللی مشاهده می‌شود—هم‌پوشانی آشکار دارد.

از منظر جرم‌شناسی سازمانی، رفتار نیروهای نظامی در میدان نبرد، محصول تصمیمات فردی صرف نیست، بلکه در بستر ساختار فرماندهی، سیاست‌های عملیاتی و فرهنگ سازمانی شکل می‌گیرد. فقه اسلامی با تأکید بر تکلیف فرماندهان به آموزش، هدایت و جلوگیری از نقض، به‌طور ضمنی این بُعد ساختاری را به رسمیت می‌شناسد. بدین ترتیب، تحلیل شرعی—فقهی می‌تواند به شناسایی پیوند میان ساختار تصمیم‌گیری و وقوع نقض‌ها کمک کند و از تقلیل مسئولیت به سطح اجرا جلوگیری نماید.

در جمع‌بندی، تحلیل شرعی—فقهی جنگ دوازده‌روزه ایران و اسرائیل نشان می‌دهد که شریعت اسلامی نه تنها با اصول بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق کیفری بین‌المللی تعارضی ندارد، بلکه در بسیاری موارد، آن‌ها را تقویت و تعمیق می‌کند. توجه به حرمت تعرض به غیرنظامیان، حق الناس، قاعده لاضرر، عنصر روانی و مسئولیت فرماندهی، شریعت را به چارچوبی تحلیلی تبدیل می‌کند که می‌تواند در کنار جرم‌شناسی و حقوق بین‌الملل، به فهم دقیق‌تر و اقل‌پذیرتر نقض‌های ادعایی در مخاصمات معاصر کمک کند.

ملاحظات اخلاقی جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل: از

نقض هنجاری تا فرسایش ساختاری اخلاق جنگ

تحلیل اخلاقی جنگ دوازده روزه ایران و اسرائیل، مکمل ضروری تحلیل‌های حقوقی، جرم‌شناختی و فقهی است؛ زیرا اخلاق جنگ امکان فهم کیفیت هنجاری رفتارها را فراهم می‌آورد، حتی در مواردی که اثبات حقوقی نهایی هنوز میسر نشده است. اخلاق، در این معنا، نه به عنوان داوری انتزاعی، بلکه به مثابه چارچوبی تحلیلی برای شناسایی الگوهای رفتاری، سنجش میزان حساسیت تصمیم‌گیران به کرامت انسانی و ارزیابی فرسایش یا پایداری خطوط قرمز مخاصمه مسلحانه ایفای نقش می‌کند.

یکی از محوری‌ترین محورهای اخلاقی در جنگ دوازده روزه، حملات به مراکز درمانی و بیمارستان‌ها است. گزارش‌های متعدد رسانه‌ای، از جمله ایرنا و اقتصادآنلاین، حاکی از هدف قرار گرفتن بیمارستان‌ها و حضور بیماران در بخش‌های حساس نظیر ICU در زمان حملات است. از منظر اخلاق جنگ، بیمارستان صرفاً یک شیء غیرنظامی حفاظت‌شده نیست، بلکه نماد تعلیق موقت منطق خصومت و خشونت است. نقض این حریم، به‌ویژه در شرایطی که امکان پیش‌بینی حضور غیرنظامیان آسیب‌پذیر وجود دارد، نشان‌دهنده بی‌اعتنایی به یکی از بنیادی‌ترین هنجارهای اخلاقی مخاصمه است؛ هنجاری که حفظ آن، شرط حداقلی انسان‌بودن در جنگ تلقی می‌شود.

اهمیت اخلاقی این موضوع زمانی تشدید می‌شود که حملات به مراکز درمانی نه به صورت موردی، بلکه در قالب الگوی تکرارشونده گزارش می‌شوند. اخلاق، همسو با جرم‌شناسی الگومحور، تکرارپذیری را قرینه‌ای مهم بر عبور از خطای فردی به سمت عادی‌سازی نقض می‌داند. در چنین وضعیتی، آسیب به غیرنظامیان از یک پیامد ناخواسته به یک هزینه قابل قبول در محاسبات عملیاتی تبدیل می‌شود. این عادی‌سازی، از منظر اخلاقی، نشانه فرسایش تدریجی تمایز میان اهداف نظامی و غیرنظامی و تضعیف هنجارهای بازدارنده جنگ است.

در کنار مراکز درمانی، حملات به مناطق مسکونی شهری—چنان‌که در گزارش‌های ایسنا درباره هدف قرار گرفتن ساختمان‌های مسکونی در تهران آمده—بعد دیگری از بحران اخلاقی جنگ دوازده روزه را آشکار می‌سازد. اخلاق جنگ بر این اصل استوار است که غیرنظامیان نباید به ابزار فشار، پیام‌رسانی سیاسی یا هدف ثانویه عملیات نظامی تبدیل شوند. هدف قرار دادن بافت‌های مسکونی، حتی در صورت ادعای وجود اهداف نظامی در مجاورت آن‌ها، این پرسش اخلاقی بنیادین را مطرح می‌کند که آیا اصل احتیاط و تناسب، به‌طور واقعی در تصمیم‌گیری‌ها لحاظ شده است یا خیر. از منظر اخلاقی، ناتوانی در تفکیک مؤثر میان اهداف، خود نوعی قصور هنجاری محسوب می‌شود (Emadi, 2025).

بعد اخلاقی جنگ دوازده روزه، به محیط زیست نیز تسری می‌یابد. گزارش تسنیم درباره آسیب به طبیعت و منابع زیستی نشان می‌دهد که پیامدهای جنگ به انسان‌های حاضر در صحنه مخاصمه محدود نمانده است. در اخلاق اسلامی و نیز در اخلاق معاصر بین‌المللی، طبیعت به عنوان امانت و سرمایه مشترک بشریت تلقی می‌شود. تخریب گسترده و بادوام محیط زیست، به‌ویژه در غیاب ضرورت فوری نظامی، تعرض به حقوق جمعی و بین‌نسلی محسوب می‌شود. از این منظر، خسارات زیست‌محیطی جنگ دوازده روزه نه یک آسیب جانبی، بلکه یکی از شاخص‌های مهم شدت و گستره نقض‌های اخلاقی است.

مسئله مسئولیت اخلاقی فرماندهان و سطوح عالی تصمیم‌گیری، جایگاه محوری در این تحلیل دارد. اخلاق جنگ، همسو با جرم‌شناسی سازمانی، مسئولیت را به عاملان مستقیم محدود نمی‌سازد. طراحی عملیات، انتخاب اهداف، بی‌توجهی به هشدارهای پیشین درباره تلفات غیرنظامی، و تداوم حملات علی‌رغم آگاهی از پیامدهای انسانی، همگی اشکال مختلف مشارکت اخلاقی در نقض محسوب می‌شوند. در این چارچوب، فرماندهان نه تنها بابت دستورات صادرشده، بلکه بابت ایجاد یا حفظ فرهنگی که آسیب به غیرنظامیان را قابل تحمل جلوه می‌دهد، مسئول‌اند. این برداشت

اخلاقی، زمینه‌ساز پیوند مستقیم با مفهوم مسئولیت فرماندهی در حقوق بین‌الملل کیفری است.

بعد مهم دیگر، اخلاق مستندسازی جنگ است. در جنگ دوازده‌روزه، بخش قابل‌توجهی از داده‌ها از طریق گزارش‌های رسانه‌ای، تصاویر میدانی و اعلام‌های رسمی گردآوری شده‌اند. اخلاق پژوهش اقتضا می‌کند که پژوهشگر میان «ادعا»، «قرینه» و «دلیل قابل استناد» تمایز قائل شود و محدودیت‌های منابع را به‌صراحت بیان کند. در عین حال، این احتیاط اخلاقی نباید به انکار یا کم‌اهمیت‌سازی رنج قربانیان بینجامد. ابلاغیه دولت برای مستندسازی خسارات، نشان می‌دهد که خود فرآیند ثبت و ضبط داده‌ها، به یک کنش اخلاقی و سیاسی تبدیل شده است که می‌تواند در آینده مبنای پاسخ‌گویی قرار گیرد.

در مجموع، تحلیل اخلاقی جنگ دوازده‌روزه ایران و اسرائیل نشان می‌دهد که مسئله اصلی، صرفاً تعدد یا شدت حملات نیست، بلکه الگوی رفتاری، کیفیت تصمیم‌گیری و میزان پابندی طرف‌های درگیر به حداقل‌های انسانیت در جنگ است. اخلاق، با آشکار ساختن فرسایش هنجاری و عادی‌سازی نقض‌ها، امکان پیوند دادن وقایع میدانی به عنصر زمینه‌ای جرائم بین‌المللی را فراهم می‌آورد. بدون این بُعد، تحلیل حقوقی، جرم‌شناختی و حتی فقهی، از تبیین کامل چرایی شکل‌گیری الگوهای نقض و ضرورت پاسخ‌گویی مؤثر بازمی‌ماند.

تحلیل فلسفی جنگ ۱۲روزه با تمرکز مستقیم بر فقه اسلامی در سطح فلسفه اخلاق

در فقه اسلامی، جنگ پیش از آنکه یک واقعه نظامی یا حتی یک وضعیت حقوقی تلقی شود، مسئله‌ای عمیقاً اخلاقی—وجودی است که به پرسش از حدود مشروعیت اعمال قدرت، معنای مسئولیت انسانی و نسبت میان ضرورت و حرمت گره خورده است. فلسفه اخلاق جنگ در فقه اسلامی، برخلاف رویکردهای صرفاً ابزارگرایانه، بر این پیش‌فرض استوار است که خشونت—حتی در بستر مخاصمه—ذاتاً مسئله‌دار است و تنها در شرایطی بسیار محدود

و مقید می‌تواند از دایره حرمت اولیه خارج شود. از این منظر، جنگ ۱۲روزه نه صرفاً عرصه تقابل دو دولت، بلکه میدان آزمون عملی اصول بنیادین فقه اخلاقی اسلام درباره حرمت جان انسان، کرامت ذاتی بشر و تقدم حق‌الناس بر ملاحظات قدرت‌محور است (Mehrayin, 2025).

در سطح فلسفی، فقه اسلامی جنگ را در چارچوب «اصل حرمت ابتدایی» تحلیل می‌کند. اصل بر آن است که تعرض به نفس، مال و عرض انسان حرام است و جواز جنگ، استثنایی محدود بر این قاعده محسوب می‌شود. این استثناء نه به واسطه ضرورت سیاسی، بلکه تنها در پرتو دفع تجاوز و حفظ نظم اخلاقی جامعه انسانی معنا می‌یابد. بنابراین، حتی در فرض تحقق مخاصمه مشروع، خشونت جنگی باید درون مرزهای سخت اخلاقی باقی بماند. جنگ ۱۲روزه، از این منظر، صرفاً مجموعه‌ای از عملیات نظامی نیست، بلکه صحنه‌ای است که در آن باید سنجید آیا کنش‌ها در چارچوب استثناء اخلاقی باقی مانده‌اند یا به نقض قاعده بنیادین حرمت بازگشته‌اند. یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم فلسفه اخلاق فقه اسلامی در تحلیل جنگ، مفهوم «حق‌الناس» است. در فقه، حق‌الناس جایگاهی ممتاز دارد و حتی در تعارض با مصالح کلان یا حق‌الله، از اولویت برخوردار است. فلسفه این تقدم در آن است که کرامت انسانی نه امری انتزاعی، بلکه واقعیتی حقوقی—اخلاقی است که نقض آن، حتی با نیت‌های کلان، مشروعیت‌زداست. در جنگ ۱۲روزه، هرگونه آسیب به غیرنظامیان، تخریب منازل مسکونی، مراکز درمانی یا زیرساخت‌های حیاتی، از منظر فقه اسلامی نه صرفاً «خسارت جانبی»، بلکه نقض مستقیم حق‌الناس است؛ نقضی که حتی در فرض مشروعیت اصل دفاع، فاقد توجیه اخلاقی است. این نگاه، بنیان فلسفی هم‌پوشانی عمیق فقه اسلامی با اصول تفکیک و تناسب در حقوق بشردوستانه را آشکار می‌سازد.

از منظر فلسفه فقه، اصل تفکیک صرفاً یک قاعده فنی نیست، بلکه تجلی این باور است که انسان غیرمقاتل، موضوع جنگ نیست. در فقه اسلامی، عدم جواز قتل زنان، کودکان، بیماران و کسانی که

مشارکت مستقیم در مخاصمه ندارند، نه ناشی از مصلحت‌اندیشی، بلکه برخاسته از درک اخلاقی خاصی از انسان است: انسان حتی در بستر دشمنی سیاسی، حامل کرامت ذاتی است. در تحلیل فلسفی جنگ ۱۲ روزه، هرگونه الگوی رفتاری که نشان‌دهنده بی‌توجهی ساختاری به این تمایز باشد، نشانه خروج از چارچوب اخلاقی جنگ مشروع و ورود به قلمرو «خشونت نامشروع سازمان‌یافته» است.

مفهوم «تناسب» در فقه اسلامی نیز معنایی فراتر از محاسبه کمی خسارت دارد. فلسفه تناسب در فقه، بر این اصل استوار است که حتی دفع شر، نمی‌تواند به تولید شرّی بزرگ‌تر بینجامد. این نگاه، خشونت را به مثابه آخرین ابزار و نه ابزار کارآمدتر تحلیل می‌کند. در جنگ ۱۲ روزه، بررسی حملات گسترده با آثار شدید بر جمعیت غیرنظامی، از منظر فقهی صرفاً پرسش از کارآمدی نظامی نیست، بلکه پرسش از شکست اخلاقی تناسب است؛ شکستی که در آن، ابزار جنگ از هدف اخلاقی خود گسسته می‌شود و به غایتی مستقل بدل می‌گردد. در سطحی عمیق‌تر، فلسفه اخلاق فقه اسلامی، مسئولیت را امری صرفاً فردی و لحظه‌ای نمی‌داند، بلکه آن را در بستر علم، قدرت و امکان پیش‌بینی تحلیل می‌کند. قاعده «لاضرر» و اصل «اتلاف» در فقه، دلالت بر آن دارند که هر کس با علم به پیامدهای زیان‌بار قابل پیش‌بینی کنش خود اقدام کند، مسئول است؛ حتی اگر قصد مستقیم آسیب نداشته باشد. این تحلیل، پیوند مستقیمی با مفهوم عنصر روانی غیرمستقیم در جرم‌شناسی دارد. در جنگ ۱۲ روزه، تصمیم‌گیری که با آگاهی از الگوهای تکرارشونده آسیب به غیرنظامیان، به تداوم همان رویه‌ها مبادرت می‌ورزند، از منظر فلسفه فقه اسلامی، در وضعیت «بی‌مبالائی آگاهانه» قرار می‌گیرند؛ وضعیتی که مسئولیت اخلاقی و کیفری را توأمان ایجاد می‌کند.

فقه اسلامی همچنین با رد ایده «تعلیق اخلاق در وضعیت اضطرار»، از فلسفه‌ای ضد استثنا دفاع می‌کند. برخلاف برخی رویکردهای مدرن که جنگ را وضعیت تعلیق قواعد اخلاقی می‌دانند، فقه اسلامی بر استمرار اخلاق در شدیدترین شرایط تأکید دارد. جنگ ۱۲ روزه، در این چارچوب، نه وضعیت خروج از اخلاق، بلکه لحظه‌ای است که

اخلاق باید بیش از هر زمان دیگری فعال باشد. هرچه قدرت تخریبی ابزارها افزایش می‌یابد، دایره مسئولیت اخلاقی نیز گسترده‌تر می‌شود، نه محدود‌تر.

در نهایت، تحلیل فلسفی جنگ ۱۲ روزه بر مبنای فقه اسلامی نشان می‌دهد که این چارچوب، صرفاً نظامی از احکام جزئی نیست، بلکه یک نظریه منسجم درباره خشونت، کرامت و مسئولیت ارائه می‌دهد. فقه اسلامی، با تقدم حق‌الناس، تأکید بر حرمت ابتدایی، رد عادی‌سازی خشونت و پذیرش مسئولیت ساختاری، امکان آن را فراهم می‌سازد که جنگ نه صرفاً از منظر «مشروعیت سیاسی»، بلکه از منظر «مشروعیت اخلاقی قابل جرم‌انگاری» تحلیل شود. این تحلیل، پل مفهومی عمیقی میان فلسفه اخلاق اسلامی، جرم‌شناسی مدرن و حقوق کیفری بین‌المللی ایجاد می‌کند و جنگ ۱۲ روزه را به مثابه نمونه‌ای عینی از چالش‌های اخلاقی خشونت سازمان‌یافته در جهان معاصر فهم‌پذیر می‌سازد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، نشان داد که تحلیل نقض‌های ادعایی حقوق بین‌الملل بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه معاصر، مستلزم عبور از نگاه‌های تک‌بعدی و حرکت به سوی چارچوب‌های تحلیلی چندلایه و بین‌رشته‌ای است. تجربه این مخاصمه به‌روشنی آشکار می‌سازد که در شرایط پیچیده سیاسی-نظامی، محدودیت دسترسی به ادله فنی مستقل، و سیطره روایت‌های متعارض، اتکای صرف بر سازوکارهای اثبات کلاسیک حقوق کیفری بین‌المللی، نه تنها با دشواری‌های عملی مواجه است، بلکه از حیث معرفت‌شناختی نیز کفایت لازم را ندارد. در این چارچوب، جرم‌شناسی به مثابه دانشی تحلیلی و تبیینی، امکان فهم رفتارهای خشونت‌آمیز جنگی را فراتر از سطح «واقعۀ منفرد» فراهم می‌آورد و توجه را به الگوهای تکرارشونده، زمینه‌های ساختاری، منطق سازمانی و سازوکارهای عادی‌سازی خشونت معطوف می‌سازد. این رهیافت، به‌ویژه در تحلیل رفتارهای جمعی و تصمیمات سلسله‌مراتبی، نقش کلیدی در بازسازی عنصر مادی و روانی

نقض‌های ادعایی ایفا می‌کند؛ عناصری که در حقوق کیفری بین‌المللی نیز مبنای انتساب مسئولیت، به‌ویژه در قالب مسئولیت فرماندهی و مسئولیت ساختاری، قرار می‌گیرند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عنصر روانی جرم در مخاصمات مسلحانه، همواره در قالب قصد مستقیم فردی قابل شناسایی نیست، بلکه اغلب در هیئت علم قبلی، پذیرش آگاهانه خطر، بی‌مبالاتی سازمان‌یافته و تداوم الگوهای زیان‌بار بروز می‌یابد. تحلیل جرم‌شناختی این وضعیت، امکان استنتاج معقول قصد و علم را از دل رفتارهای مکرر، تصمیمات نهادی و پیامدهای قابل پیش‌بینی حملات فراهم می‌کند؛ امری که با منطق دادگاه‌های بین‌المللی و دکترین‌های نوین مسئولیت کیفری هم‌راستا است.

در این میان، شریعت اسلامی در این پژوهش نه به‌عنوان نظامی صرفاً اخلاقی یا موعظه‌محور، بلکه به‌مثابه یک چارچوب هنجاری-تحلیلی منسجم مورد استفاده قرار گرفت. اصول بنیادین فقه اسلامی—از جمله حرمت تعرض به غیرنظامیان، قاعده لاضرر، اصل تقدم حق الناس، و نفی ضرورت رافع مسئولیت—نشان دادند که ظرفیت بالایی برای تفسیر رفتارهای جنگی و ارزیابی مشروعیت آن‌ها دارند. همسویی عمیق این اصول با قواعد آمره حقوق بین‌الملل بشردوستانه، از جمله تفکیک، تناسب و احتیاط، حاکی از آن است که فقه اسلامی می‌تواند به‌عنوان پشتوانه‌ای اخلاقی-حقوقی، تحلیل عنصر مادی و روانی جرایم بین‌المللی را تقویت کند.

از منظر فلسفه فقه و اخلاق اسلامی، این پژوهش بر این نکته تأکید می‌کند که جنگ در ذات خود وضعیت استثنایی و ناپایدار است و خشونت، به‌طور پیش‌فرض، امری نامشروع تلقی می‌شود. برخلاف برخی قرائت‌های موسع از ضرورت نظامی، در منطق شریعت اسلامی، افزایش قدرت تخریبی ابزارهای جنگی نه تنها موجب تعلیق responsibility. Drawing on a criminological–jurisprudential lens, this study develops an integrated framework for preliminary (non-adjudicative) assessment of alleged violent conduct during Israel’s twelve-day war against Iran, with specific attention to how a researcher can reason

قواعد اخلاقی نمی‌شود، بلکه دایره مسئولیت اخلاقی و حقوقی کنشگران را گسترش می‌دهد. این نگرش که می‌توان آن را نوعی «رویکرد ضد استثنا» نامید، با جرم‌شناسی انتقادی نیز هم‌افق است؛ چراکه هر دو، نسبت به عادی‌سازی خشونت و مشروع‌سازی ساختاری آسیب به غیرنظامیان موضعی هشداردهنده اتخاذ می‌کنند. در عین حال، پژوهش حاضر آگاهانه از هرگونه ادعای اثبات قطعی وقوع جنایت بین‌المللی اجتناب ورزیده است. این پرهیز، برخاسته از التزام روش‌شناختی به تفکیک دقیق میان سطح ادعا، سطح تحلیل علمی و سطح اثبات قضایی است. چنین تفکیکی، نه تنها از فروکاستن پژوهش علمی به داوری سیاسی جلوگیری می‌کند، بلکه امکان بهره‌گیری از یافته‌ها را در سطوح مختلف—از مطالعات دانشگاهی و مستندسازی اولیه گرفته تا بررسی‌های شبه‌قضایی—فراهم می‌آورد و با اصل تواضع علمی و احتیاط معرفتی سازگار است. در جمع‌بندی نهایی، می‌توان گفت که تلفیق جرم‌شناسی، حقوق کیفری بین‌المللی و شریعت اسلامی چارچوبی چندسطحی، منعطف و اخلاق‌محور برای تحلیل مخاصمات مسلحانه معاصر ارائه می‌دهد. این چارچوب، ضمن پذیرش واقعیت‌های پیچیده جنگ، بر کرامت انسانی، مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی تأکید می‌ورزد و می‌تواند به تولید دانشی بینجامد که هم از حیث علمی معتبر است و هم از نظر اخلاقی و انسانی متعهد. چنین رویکردی، افق تازه‌ای برای توسعه پژوهش‌های آینده، ارتقای روش‌های مستندسازی نقض‌ها و تقویت گفت‌وگو میان عدالت‌مدار در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی می‌گشاید.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Contemporary interstate hostilities are increasingly compressed in time, technologically mediated, and saturated by competing media narratives—conditions that complicate the translation of alleged harms into analytically coherent accounts of

carefully under severe constraints: limited independent field access, fragmented documentation, and ambiguity in incident reporting. The contribution is methodological as much as substantive: rather than claiming dispositive “proof,” the article distinguishes scientific inference from judicial proof and uses criminological reasoning (patterning, organizational dynamics, decision-structure analysis) together with Islamic Sharia’s norm-based analytic capacities to structure what can be responsibly said at the level of coherent explanation and ethical critique. In the article’s framing, criminology helps move beyond event description toward interpretable regularities, while Sharia supplies a principled evaluative grammar centered on the inviolability of noncombatants, the precedence of private rights (*ḥaqq al-nās*), and the no-harm rule (*lā ḍarar*). This dual integration is presented as an indigenous yet internationally legible approach to examining harm, intent/knowledge, and the moral-legal weight of decision-making in modern war, emphasizing that any conclusions must remain proportionate to the reliability and completeness of available evidence. At the theoretical level, the criminological foundation treats wartime violence—especially when civilians and civilian infrastructure are affected—not as an accumulation of isolated mistakes but as an outcome of interacting structures: institutional incentives, command hierarchies, routinized operational practices, and legitimization narratives that can normalize excessive coercion. The article therefore foregrounds **pattern analysis** as a bridge between dispersed incident reports and the inference of mental and contextual elements that are otherwise difficult to establish directly in international criminal law: repetition across time/space, similarity of target-sets, and convergence in operational signature can, under cautious standards, operate as indirect indicators of knowledge, tolerated risk, or organizational policy. In parallel, the paper highlights the criminological role of exclusionary discourse and “othering” in

eroding moral limits and enabling permissive attitudes toward foreseeable civilian harm, framing this as a pathway by which cognitive and organizational conditions support destructive conduct; in the article’s discussion, this linkage is expressly connected to the formation of the mental element through a social process that weakens restraint and makes predictable harms more acceptable (Ashouri, 2016). A further pillar is organizational criminology, which shifts the unit of analysis from direct perpetrators to the production of harm through training, supervision, reward systems, and internal accountability deficits—thereby aligning with responsibility concepts that reach command and decision levels. Across these components, the article argues that criminology is not an alternative to legal classification but an explanatory layer that helps articulate *why* certain harms recur and *how* responsibility plausibly propagates through decision systems.

Empirically, the war is presented as a short-duration but high-intensity interstate conflict with a wide geographic footprint and extensive political–informational complexity. The article’s reconstruction of the sequence highlights: reported Israeli strikes on sensitive sites in Iran; Iran’s retaliatory missile and drone attacks on targets in Israeli-controlled territory; reported U.S. involvement later in the conflict; and the establishment of a ceasefire on 24 June 2025, implemented with phased timing (Mashregh News, 2025; Masir-e Eqtesad, 2025). Within Iran, reported impacts span multiple cities and provinces, with claimed casualties among commanders, specialists, and civilians, alongside widespread damage and displacement narratives that require careful evidentiary treatment (Tirdadname, 2025). The article then uses this conflict setting as an “analytic laboratory” to demonstrate how criminological inquiry can be posed when direct field verification is limited: What behaviors, if recurrent, would be inconsistent with one-off error? What decision points (target selection, weapon choice, timing, warnings/precautions) are most probative for

assessing foreseeability and risk acceptance? Which data streams—hospital records, victim testimonies, geolocated imagery, open-source video—are potentially integrable into a defensible pattern account? The core claim is not that such questions deliver final verdicts, but that they prevent analysis from collapsing into either politicized narration or purely descriptive listing. On alleged violations, the article organizes the discussion around civilian harm and protected objects, contested claims about weapon effects, and broader civilian-rights deprivations. Reported strikes affecting residential areas and urban infrastructure are repeatedly invoked as *prima facie* triggers for distinction/proportionality scrutiny, with domestic reporting referenced for specific neighborhoods and for the broader claim that attacks targeted densely populated areas (Fars News, 2024; Isna News Agency, 2025c, 2025d). The paper gives special attention to reported damage to medical facilities and disruptions to clinical services, including narratives about blast effects reaching hospitals and endangering patients and staff—an evidentiary category that, if substantiated, carries heightened normative weight in both humanitarian law and Sharia-oriented analysis (EghtesadOnline, 2025; Irna, 2025a, 2025b; Isna News Agency, 2025a). The article also discusses contested assertions regarding the use of high-impact munitions in populated areas, treating “prohibited weapons” claims cautiously while emphasizing that even non-prohibited weapons can become legally/ethically impermissible when employed in ways likely to be indiscriminate or foreseeably disproportionate (Casey-Maslen, 2019; Clapham & Gaeta, 2020; Dinstein, 2022; Tasnim News, 2025a). It further frames broader civilian-rights impacts—interruptions of essential services, heightened vulnerability of patients, and possible environmental harm—as part of a harm ecology relevant to assessing the gravity and the decision calculus behind coercive acts (Bantekas, 2021; Sassòli, 2019; Tasnim News, 2025b). Throughout, the article stresses that moving from

“reported harm” to “court-ready proof” requires disciplined documentation practices and careful differentiation among claims, corroborated incidents, and legally salient patterns.

A central analytic move is the paper’s alignment of criminological inference with established international criminal law doctrine—especially the distinction between war crimes (which may arise from specific attacks) and crimes against humanity (which require broader contextual thresholds such as a widespread or systematic attack on civilians and the perpetrator’s knowledge of that context). Here the article invokes leading scholarship to emphasize that the threshold for crimes against humanity is structurally more demanding and depends on demonstrating organizational policy or systematicity, not merely civilian casualties as such (Cassese, 2013; Schabas, 2017). The criminological payoff is then made explicit: pattern evidence, organizational analysis, and the mapping of decision systems can supply rational pathways for inferring contextual elements and mental states when direct documentary admissions are absent. In tandem, the paper argues that documentation capacity (including the potential use of open-source intelligence and satellite imagery) can significantly strengthen analytical reliability, while acknowledging that, in the conflict under review, such capacities appear underutilized or at least not publicly systematized in the presented record. Where the article turns to ethical method, it also underscores researcher responsibilities: epistemic humility, transparent limits, and avoidance of converting analytical inference into definitive accusatory judgment.

The Sharia-based layer then deepens the analysis by translating harm categories into Islamic normative concepts that prioritize civilian protection and responsibility for wrongful injury. The article treats the prohibition of harm to noncombatants as a foundational constraint and uses it to interpret reported impacts on residential areas and medical facilities as not merely unfortunate byproducts but potential violations of core moral-legal limits (Jamshidi, 2018). It

highlights ḥaqq al-nās as a demanding rights doctrine that resists utilitarian displacement by generalized claims of military necessity, thereby strengthening the accountability significance of property destruction, civilian injury, and disruption of protected services (Shaker Arani & Kadivar, 2025). The no-harm rule (lā ḍarar) is presented as a versatile evaluative tool for assessing both immediate and long-horizon harms—including environmentally salient impacts—because it condemns imposing non-trivial injury without legitimate justification and proportionate restraint. In the article’s philosophical-ethical extension, Sharia is framed as “anti-exceptionalist”: war does not suspend moral duties; rather, rising destructive capacity increases the burden of restraint and the scope of responsibility, especially where harm is foreseeable. This ethical stance is used to connect individual mental elements (intent, knowledge, reckless disregard) with structural responsibility (command roles, policy choices, toleration of harmful patterns), emphasizing that accountability is not confined to the direct actor when decision-makers enable or sustain conditions that predictably generate civilian harm (Emadi, 2025; Mehrayin, 2025).

In conclusion, the article offers a structured model for analyzing alleged wartime harms under severe informational constraints by integrating criminological explanation with Islamic Sharia’s norm-centered reasoning, aiming to produce a coherent, justice-oriented, and ethically disciplined account without claiming adjudicative finality. It argues that criminology provides tools for pattern recognition, organizational responsibility tracing, and cautious inference about mental and contextual elements, while Sharia supplies a principled evaluative vocabulary grounded in civilian inviolability, lā ḍarar, and the non-derogable weight of ḥaqq al-nās. The overall implication is that this integration can strengthen indigenous yet methodologically transparent approaches to documenting, interpreting, and ethically critiquing violence in contemporary conflicts, while maintaining a strict boundary between reasoned

scholarly assessment and the evidentiary burdens of judicial proof.

References

- Ashouri, M. (2016). *Criminology and International Criminal Law in Armed Conflicts*. Edalat Publishing.
- Bantekas, I. (2021). *International Criminal Law*. Oxford University Press.
- Casey-Maslen, S. (2019). *Weapons Under International Humanitarian Law*. Cambridge University Press.
- Cassese, A. (2013). *International Criminal Law* (3 ed.). Oxford University Press.
- Clapham, A., & Gaeta, P. (2020). *The Oxford Handbook of International Law in Armed Conflict*. Oxford University Press.
- Dinstein, Y. (2022). *The Conduct of Hostilities Under the Law of International Armed Conflict*. Cambridge University Press.
- EghtesadOnline. (2025, 2025/06/21). Breaking: Israel Attacks 3 Hospitals in Kermanshah. *EghtesadOnline*. <https://www.eghtesadonline.com/fa/news/2068048>
- Emadi, S. R. (2025). Cognitive Dimensions of the Twelve-Day War and the Islamic Republic of Iran's Perceptual Resistance Model. *Cognition Research in Political Studies (Shenakht-Pazhouhi-ye Motale'at-e Siyasi)*, 2(2).
- Fars News, A. (2024, 2024/10/26). An Analysis of the Zionist Regime's Attack on Iran. *Fars News Agency*. <https://farsnews.ir/RezaVasei/1729915505074010908>
- Irna. (2025a, 2025/06/20). Israel's Aggressive and Deliberate Attack on Hospitals Is a War Crime. *IRNA (Islamic Republic News Agency)*. <https://www.irna.ir/news/85867198>
- Irna. (2025b, 2025/06/13). Latest Status of the Injured from the Zionist Regime's Terrorist Act at Hazrat Rasoul-e Akram Hospital. *IRNA (Islamic Republic News Agency)*. <https://www.irna.ir/news/85861322>
- Isna News Agency. (2025a, 2025/08/16). Challenges of Popular and Social Institutions During the Twelve-Day War. *ISNA (Iranian Students News Agency)*. <https://www.isna.ir/news/1404052515078>
- Isna News Agency. (2025b, 2025/07/01). Deployment of 500 Vehicles in Debris-Removal Operations in Tehran Areas Damaged by Israeli Regime Attacks. *ISNA (Iranian Students News Agency)*. <https://www.isna.ir/news/1404041006211>
- Isna News Agency. (2025c, 2025/06/13). Initial Reports of Attacks on Tehran: Several

- Residential Buildings Were Targeted. *ISNA (Iranian Students News Agency)*. <https://www.isna.ir/news/1404032314797>
- Isna News Agency. (2025d, 2025/06/13). Israeli Regime Attack on Points in Tehran (1) [Photo]. *ISNA (Iranian Students News Agency)*. <https://www.isna.ir/photo/1404032314797>
- Jamshidi, M. H. (2018). The Islamic Revolution and the Strategy of Global Non-Alignment: From Theory to Practice. In *Islamic Revolution in Imam Khomeini's Intellectual System: From Theory to Practice (Conference Proceedings)*.
- Mashregh News. (2025, 2025/07/12). Iran's Strategic Strikes on the "Brain" of the Zionist Regime. *Mashregh News*. <https://www.mashreghnews.ir/news/1731482>
- Masir-e Eqtesad. (2025, 2025/06/24). Narrative of Iran's Twelve-Day War with the U.S. and the Zionist Regime. *Masir-e Eqtesad*. <https://masireqtesad.ir/208173>
- Mehrayin, N. (2025). *On the Other Side of the Trigger, Someone Is Still Breathing: The Twelve-Day Iran–Israel War*. Kimia-ye Andisheh Publishing.
- Sassòli, M. (2019). *International Humanitarian Law: Rules, Controversies, and Solutions to Problems Arising in Warfare*. Edward Elgar Publishing.
- Schabas, W. (2017). *An Introduction to the International Criminal Court*. Cambridge University Press.
- Shaker Arani, M. J., & Kadivar, A. (2025). Fire at Home: Re-reading Israel's Twelve-Day War Against Iran with a Focus on Martyr Statistics. *Daghighieh Analytical Magazine*.
- Tasnim News, A. (2025a, 2025/08/18). Government Directive on Documenting Damages Caused by the Israeli and U.S. Attack. *Tasnim News Agency*. <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1404/05/27/3378931>
- Tasnim News, A. (2025b, 2025/06/30). War and Bullets Fired at the Heart of Nature. *Tasnim News Agency*. <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1404/04/09/3345250/>
- Tirdadname. (2025, 2025/06/13). Statistics of Iran's Martyrs in the Twelve-Day War. *Tirdadname*. <https://tirdadname.ir/amar-shohada-israel-iran>